

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

ملاحظه فرمودید که شیخ اعظم انصاری(ره) در دلیل دوم بر عکس قاعده، به «ادله استیمان» تمسک کرد و فرمود حاصل این ادله استیمان این است که اگر مالکی، مالش را در اختیار دیگری قرار داد و دیگری را نسبت به مال خودش ضامن قرار ندهد، نه به ضمان جعلی و نه به ضمان واقعی، اینجا اگر این مال در ید او تلف شود، ضامن نیست. نتیجه این است که شیخ(ره) این را بعنوان دلیل برای عکس قاعده قبول دارند. یعنی دلیل اول که عبارت از «اولویت» بود، را شیخ(ره) قبول نکرد، اما دلیل دوم که ادله استیمان است، قبول کردند. سپس کلامی را از محقق اصفهانی(ره) مفصل نقل کردیم و حاشیه و تعلیقاتی هم بر فرمایش ایشان داشتیم. امام(رض) مجموعاً سه مطلب مهم نسبت به کلام شیخ(ره) دارند.

فرمایش مرحوم امام(رض) نسبت به کلام شیخ(ره)

امام(رض) در کتاب البیع، ص 430 پیرامون این مطلب شیخ(ره) سه مطلب مهم دارند.

مطلب اول(دسته بندی روایات)

مطلب اول؛ می فرمایند «لم نجد عموماً أو إطلاقاً في الأدلة بهذه التوسعة التي ادعاها (رحمه الله)، ولعلّ نظره إلى بعض الروایات في باب الأمانة، و العارية، و الإجارة» ؛ می فرماید در میان ادله نقلیه، یک عموم یا اطلاقی با این توسعه ای که مرحوم شیخ(ره) ادعا کردند، پیدا نکردیم. یعنی این که در روایات، این عنوان را داشته باشیم که اگر کسی مالش را به دیگری بدهد و لم یضمنه، بعد هم بگوییم حاصل ادله استیمان این است که اگر مالک دیگری را بر مال خودش ضامن نساخت نه به ضمان جعلی و نه به ضمان واقعی اینجا ضامن نیست، امام(رض) می فرمایند ما عمومی پیدا نکردیم. بعد می فرمایند یک روایاتی داریم در باب امانت، در باب عاریه، در باب اجاره، شاید مرحوم شیخ(ره) نظرش به این روایات باشد. امام(رض) به این روایات اشاره می کنند و احتمالات در این روایات را بیان می کنند. در مطلب سوم، مجدداً این روایات را به دو طایفه تقسیم کرده اند.

اولین روایتی که به آن اشاره می کنند، مرسله ای ابان بن عثمان است. می فرمایند این روایت را در کافی به صورت مرسل نقل کرده است «و في التهذيب بسند كالصحيح عنه(ع)» ؛ یعنی این روایت، روایت موثق کالصحيح است. این هم یک اصطلاحی است که در علم درایه وجود دارد. در علم درایه یک تقسیم بندی کرده اند، که این تقسیم بندی از زمان مرحوم علامه(ره) در

روایات شیعه وارد شد، که روایات را به چهار قسم تقسیم کردند؛ «صحيح»، «موثق»، «حسن» و «ضعيف».

آنگاه به دنبال این تقسیم می‌گویند «الموثق كالصحيح»، «الحسن كالصحيح»، «الحسن كالموثق»، «الموثق كالحسن»، «القوی كالحسن»، «القوی كالموثق». - اگر بخواهید در اینجا دقت کنید، کتاب مقباس الهدایة مرحوم مامقانی (ره) در زمینه درایه کتاب بسیار خوبی است، قویتر از این کتاب من سر اغ ندارم. سه جلد هم هست. در جلد 1، صفحه 175 این اصطلاحات را توضیح داده است. حتما سعی کنید یکی از کتابهایی که در ایام تعطیلی، مورد مباحثه قرار دهید، همین کتاب مقباس الهدایه مرحوم مامقانی (ره) است. - مرحوم مامقانی (ره) می‌گوید «الموثق كالصحيح» بدین معناست «ما كان كل واحد من رواة سلسلته ثقة و لم يكن الكل اماميا بل كان بعضهم غير امامي»؛ اگر تمام رواات یک روایتی؛ ثقة باشند، اما همه آنها امامی نیستند، بعضی از آنها غیر امامی است. «أو كان غير إمامي ممن يقال في حقه أنه من اجتمعت العصابة عليه»؛ اگر رواات یک سندی همه موثق باشند، اما یکی از آنها غیر امامی باشد، اما شخصی است که از اصحاب اجماع است، اینجا می‌گویند این روایت؛ «موثق كالصحيح»؛ بمنزله خبر صحيح است. ابان بن عثمان همینطور است.

در مورد مذهب ابان بن عثمان، بعضی قایل هستند که فساد مذهب دارد، اما از کسانی است که «ممن اجتمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنه» است، از اصحاب اجماع است. آنگاه مرحوم مامقانی (ره) می‌گوید که اصل این مطالب را فاضل استرآبادی در کتاب «لب الباب» آورده است. آن وقت ملاک همه در همین هست، یعنی اگر می‌گوییم روایت «حسن كالصحيح»؛ یعنی جمیع روااتش ممدوح هستند، اما یک راوی است که امامی نیست اما از اصحاب اجماع است.

«قوی كالصحيح»؛ یعنی نسبت به بعضی از روااتش از نظر مدح و ذم سکوت شده است و قوی یک مقدار ضعیفتر از حسن است، به حد حسن نمی‌رسد. حسن آن است که تمام روااتش ممدوح است، توثیق ندارند، اما ممدوح هستند، اما قوی این است که بعضی روااتش مسکوت عنه است، نه مدحی دارند و نه ذمی دارند، اما یکی از اینها از اصحاب اجماع است، می‌شود «القوی كالصحيح».

خلاصه «الموثق كالصحيح»، «الحسن كالصحيح»، «القوی كالصحيح» جایی است که سند روایت خصوصیات خبر موثق یا خبر حسن یا خبر قوی را دارد، اما یکی از روااتش، از اصحاب اجماع است. امام (ره) هم در اینجا از این اصطلاحات بکار برده است، که این کشف از این می‌کند که احاطه امام (رض) به علم درایه هم احاطه‌ی قوی بوده است. می‌فرماید در تهذیب چون در سندش ابان بن عثمان است، بقیه سند، موثق هستند، «بسند كالصحيح».

حالا روایت چیست؟ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَبْذِعُ الْمَالَ فَيَهْلِكُ أَوْ يُسْرِقُ أَوْ عَلَى صَاحِبِهِ ضَمَانٌ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ غُرْمٌ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ أَمِينًا»؛ ابان بن عثمان می‌گوید از امام باقر (ع) سؤال کردم کسی که استبضاع می‌کند (بضاعت، همان رأس المال و سرمایه است)، یعنی کسی که به دیگری پول می‌دهد و دیگری با آن کار می‌کند، این پول می‌شود بضاعت و این که دیگری می‌گیرد می‌شود استبضاع، کسی که مال را استبضاع می‌کند، حالا پول دیگری را گرفته، با آن کار کند، سودی بدست بیاورد، یک مقدارش را خودش بردارد و بقیه را هم به او بدهد، حالا این مال از بین می‌رود یا دزدیده می‌شود، آیا بر مستبضع (نه صاحب مال) ضمان است؟

امام (ع) فرمود بر این مستبضع خسارت و ضمان نیست، بعد از اینکه این بعنوان امین است.

مرحوم امام (ره) وقتی این روایت را نقل می‌کند، می‌فرماید ممکن است شیخ انصاری (ره) یکی از این دو ادعا را بکند؛ ادعای اول بفرماید که این ذیل بمعنی تعلیل است؛ «بعد أن يكون الرجل أميناً»؛ یعنی بگوییم «كل أمين لا غرم عليه»، بگوییم این عنوان تعلیل را دارد و «التعليل يعمم»؛ یعنی «كل أمين لا غرم عليه» هر کسی که امین شد، اگر مال را دست او دادم و از بین رفت، اینجا ضمانتی نیست. وقتی اینطور شد «سواء كان الاستئمان في العقد الفاسد أو الصحيح، و سواء كان المدفوع بعنوان الأمانة أو ما يفيد معناها و لو بالحمل الشائع» □

می‌خواهد استیمان در عقد صحیح باشد یا در عقد فاسد، اعم از اینکه بعنوان امانت باشد، یعنی آن شخص در نزد این دهنده امین است، و این مال را بعنوان امانت به او می‌دهد یا اینکه امانت اصطلاحی هم نباشد، اما مفید معنای امانت است، مثل کسی که کتابش را عاریه می‌دهد تا رفیقش از این کتاب استفاده کند، از این لباس استفاده کند. این **یفید معنی الامانة**، منتها این کلمه را اضافه می‌کند «**یفید معنی الامانة بالحمل الشایع**»؛ یعنی عاریه به حمل اولی امانت نیست، اما بحمل شایع امانت است. در اجاره که عین مستأجره را تحویل مستأجر می‌دهد، اجاره بحمل اولی اجاره است، اما بحمل شایع صناعی نسبت به عین مستأجره می‌شود امانت. امام (رض) می‌فرماید اگر نظر مرحوم شیخ (ره) این باشد که از ذیل روایت، تعلیل استفاده شود، در روایت ندارد «**لانه امین**»، می‌گوید «**بعد ان کان الرجل امینا**»، ندارد «**لانه امین**».

اگر از این ذیل، تعلیل را استفاده کردیم، می‌گوییم از این تعلیل دو نکته استفاده می‌شود، چون تعلیل، عمومیت دارد؛ نکته اول این است که بین عقد صحیح و فاسد فرقی نمی‌کند، اصلاً عقد، موضوعیت ندارد، اگر انسان مالش را به دیگری داد، دیگری امین بود، فرقی میان عقد صحیح و باطل نیست.

نکته دوم اینکه؛ لازم نیست این امانت به حمل اولی باشد، اگر بحمل شایع هم باشد کافی است، و لو بحمل اولی اجاره است، بحمل اولی عاریه است، بحمل اولی رهن است، اما این عین مرهونه بحمل شایع صناعی؛ امانة عند المرتهن، اگر این را استفاده می‌کردیم، مدعای شیخ (ره) درست می‌شد. راه دوم این است که می‌فرمایند «**أو بدعوی أن التسليم فی باب الإجارة، و المضاربة، و نحوهما یكون من قبیل جعل العین أمانة**» - در کتاب البیع امام (رض) دارد «**و بدعوی**»، که این «و» غلط است و باید «أو» باشد؛

اصلاً بگوییم هر اجاره‌ای متضمن امانت است. نگوییم امانت اصطلاحی، بلکه امانت به حمل شایع، بگوییم اجاره نسبت به منفعت، عنوان اجاره را دارد، اما نسبت به تسلیم عین، عنوان امانت را دارد، عاریه نسبت به منافع و انتفاع، عنوان عاریه را دارد، اما نسبت به تسلیم عین، عنوان امانت را دارد.

مناقشه مرحوم امام بر کلام مرحوم شیخ

امام (رض) می‌فرماید شیخ (ره) برای اینکه بخواهد یک معنای عام کلی استفاده کند یکی از این دو راه را بیشتر ندارد. بعد در این مناقشه می‌کنند و عمده مناقشه ایشان در همین راه اول است. می‌فرمایند به نظر ما در این «**بعد ان کان امینا**» پنج احتمال وجود دارد، که از این پنج احتمال، احتمال اول و دوم و سوم مفید عموم نیست، اما احتمال چهارم و پنجم مفید عموم هست، اما یک احتمالات بعیده‌ای است که دور از ظاهر روایت است. احتمال اول و دوم و سوم، ظاهر روایت است، اما مفید عموم نیست، احتمال چهارم و پنجم مفید عموم است، اما بعید از ظاهر روایت است. یک روایت دیگر هم فرموده‌اند که این روایات در کافی، ج 5، ص 238 آمده است.

«**الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيَانَ [عَنْ مُحَمَّدٍ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَارِيَةِ يَسْتَعِيرُهَا الْإِنْسَانُ فَتَهْلِكُ أَوْ تُسْرِقُ فَقَالَ إِذَا كَانَ أَمِينًا فَلَا غُرْمَ عَلَيْهِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الَّذِي يَسْتَبْذِيعُ الْمَالَ فِيهِلِكُ أَوْ يُسْرِقُ أَوْ عَلَى صَاحِبِهِ ضَمَانٌ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ غُرْمٌ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ أَمِينًا**» ؛ از امام (ع) پرسیدم: عاریه‌ای که شخصی گرفته است، هلاک می‌شود یا دزدیده می‌شود، وظیفه چیست؟ «**فَقَالَ إِذَا كَانَ أَمِينًا فَلَا غُرْمَ عَلَيْهِ**» ؛ این قسمتی که الان خواندیم تنمیه همان روایت بوده، یعنی اول همین روایت ابان بن عثمان، راجع به عاریه است، بعد ابان بن عثمان می‌گوید «**سَأَلْتُهُ عَنِ الَّذِي يَسْتَبْذِيعُ الْمَالَ فِيهِلِكُ أَوْ يُسْرِقُ أَوْ عَلَى صَاحِبِهِ ضَمَانٌ**»؛ آن را که اول خواندیم، تنمیه این روایت است، روایت دیگر در باب عاریه آمده «**عن عبدالله بن مغیره عن عبدالله بن سنان**»، یعنی این هم که در کروش اینجا آمده «**عن محمد بن مسلم**» ، چون غالباً ابان بن عثمان از او نقل می‌کند، شیخ ابان هم محمد بن مسلم است. و اما روایت بعدی این است: «**عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَارِيَةِ فَقَالَ لَا غُرْمَ عَلَى مُسْتَعِيرِ عَارِيَةٍ إِذَا هَلَكَتْ إِذَا كَانَ**

مأمونا» ؛ اگر عاریه از بین رفت، ضمان و غرامتی بر مستعیر نیست اگر امین باشد. پس ما یک «بعد ان كان الرجل امينا» داریم، یک «اذا كان مأمونا» هم داریم. ببینیم احتمالاتی که امام(رض) در ذیل این روایت داده‌اند چیست؟ احتمال اول می‌فرمایند این روایات اخبار از یک قضیه واقعی و خارجی باشد.

یعنی امام(رض) می‌فرمایند حالا که این شخص امینی است و خیانت نمی‌کند، این الان ضامن نباشد. اگر اخبار از قضیه خارجی باشد، اینجا ما نمی‌توانیم استفاده‌ی تعلیل کنیم، نمی‌توانیم بگوییم پس «کل امین لا غرم علیه» شاید آن شخصی که این مال را استبضاع کرده، یک خصوصیتی داشته است. احتمال دوم می‌فرمایند «أن يراد به أنه بعد ما اتخذته أمينا، و جعلت المال أمانة عنده، لم يحكم عليه بالغرم إلا مع قيام البينة»؛ دو خصوصیت؛ یکی اینکه صاحب مال، معتقد است که آن شخص، امین است، دوم اینکه مال را بعنوان الامانة در اختیار او قرار دهد. اینجا باز ضمان و غرامتی در کار نیست.

اشکال امام(رض) به احتمال دوم این است که این قید اولش «بعد ما اتخذته امينا» فقط در عقد صحیح و در امانت صحیح معنا دارد، اما در عقد فاسد جریان ندارد. دلیلی که می‌آورند این است که اگر مسأله را می‌بردیم روی این که «بعد ان كان امينا» ، واقعا کاری به عقد دیگر نداشته باشیم، بین عقد صحیح و عقد فاسد فرقی نبود. اما حالا روی احتمال دوم می‌گوییم «بعد ما اتخذته امينا» یعنی «جعلته امينا» ؛ یعنی شما با یک عقد و قرارى او را امین قرار دادید، که آن عقد، امانت صحیح است. در عقد امانت فاسده، این اتخاذ امین نیست. اتخاذ امین نه به این معنا که بگوییم من بحسب اعتقاد خودم تو را امین قرار می‌دهم، بلکه یعنی الان بحسب یک قرارى، من تو را امین قرار می‌دهم. این قرار اگر قرار صحیح باشد، درست است، اما اگر قرار باطلی شد و لغو شد، اینجا «اتخذته امينا» وجود ندارد.

در ما نحن فيه؛ یعنی در عکس قاعده؛ تردیدی نیست که اگر کسی به امانت صحیح، مالش را پیش امین قرار داد و این مال در ید امین تلف شد، امین ضامن نیست. می‌خواهیم ببینیم حالا اگر به امانت فاسد، آن مال را در اختیار امین قرار داد و در دست او تلف شد، آیا ضامن است یا نه؟ امام(ره) می‌فرماید طبق این احتمال دوم، امانت فاسد و این عقد فاسد، مصداق برای «اتخذته امينا» نیست. «اتخذته امينا» جایی است که «بعد أن قررته امينا» □ «قررت» یعنی «عقدت بعنوان الامين» یعنی عقد صحیح. پس در احتمال دوم؛ دو قید دارد «اتخذته امينا» و «جعلت المال بعنوان الامانة عنده» .

احتمال سوم؛ همین احتمال دوم است منتها «و جعلت المال أمانة عنده» ندارد. لذا می‌گویند همان اشکالی که در احتمال دوم بود، در احتمال سوم هم جریان دارد. اما احتمال چهارم این است که بگوییم در روایت می‌گوید «بعد ان كان الرجل امينا» ؛ بگوییم یعنی می‌خواهد بگوید اگر گیرنده واقعا امین است. یعنی مسأله را ببریم روی واقع مسئله، و دیگر عقد و اتخاذ و این که من مال را به چه عنوان پیش او گذاشتم، مداخلیت ندارد. یعنی می‌گوییم اگر گیرنده، امین است ، سواء كان فى العقد الصحيح او فى العقد الفاسد ، اینجا دیگر ضامن نیست.

احتمال پنجم این است که بگوییم «كل من استأمنته» ؛ این ضامن نیست. هر کسی که تو او را امین قرار دادی، «كل من جعلت الشيء عنده بعنوان الامانة» ؛ یعنی باز کار به شخص نداریم، واقعا امین باشد. بگوییم «بعد ان كان الرجل امينا» ملاک این است که شما به چه عنوان مال را به او دادید؟ اگر مال را بعنوان الامانة به او دادی، این ضامن نیست، این هم شامل عقد صحیح می‌شود و هم شامل عقد فاسد می‌شود. امام(رض) می‌فرماید این احتمال چهارم و پنجم، دو احتمال بعید است. پس امام(رض) در ذیل روایت پنج احتمال داد، فرمود احتمال چهارم و پنجم بعید است.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.